

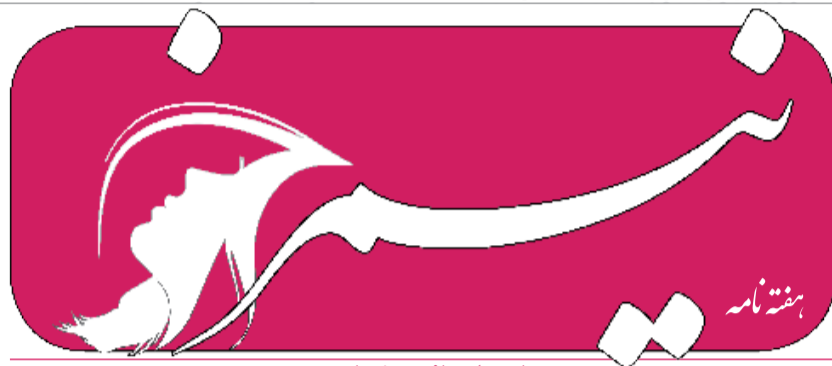


تهمینه
اول نمره‌ی عمومی کانکور سال
۱۳۹۷ افغانستان

**مردان بد می کنند و در ازای آن بانوان
به بد داده می شوند**



سال دوم
شماره ۴۸
دوشنبه
۱۵ اسد ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
August 6, 2018
Vol. 2
No. 48



این جا، چراغی روشن است

زنانی که تنها هدف زنده‌گی
شان بودن با یک مرد باشد
هیچ وقت نمی‌توانند الگوی خوبی
برای زنان دیگر باشند.

هاکان MENGUC

فعالیت بدون حمایت غرب هم ممکن است

در یک‌ونیم دهه واندی که جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی برای حمایت از دولت و ملت افغانستان در بخش‌های گوناگون سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اندیشه‌ای هم در خور ملت افغانستان وارد شده است تا حس خودکفایی و انگیزه‌ی فعالیت‌شان را از دست بدهند. سرازیر شدن کمک‌های جهانی و سرمایه‌گذاری سازمان‌ها و موسسات بین‌المللی در بخش‌های مختلف، از جمله روی نهادهای فرهنگی، تشکل‌های اجتماعی و برنامه‌های ظرفیت‌سازی باعث شده است تا مردم افغانستان چنان بی‌اندیشند که کار در این بخش‌ها بدون حمایت نهادهای جهانی و دولت‌های غربی ممکن نیست. به‌همین خاطر باوجود فضای مناسب و فراهم بودن زمینه‌های کار در عرصه‌های مختلف جهت رشد اجتماعی و تکامل فرهنگی، اما سرمایه‌گذاری داخلی کم‌تر صورت گرفته است. به‌همین خاطر ظرفیت‌سازی لازم و آگاهی‌دهی موثر در جامعه صورت نگرفته که پیامد این بی‌کفایتی در قبال سرنوشت کشور، این است که به نحوی حتا در بین جوانان دانش‌آموخته یک نوع غرب‌زده‌گی به‌وجود آمده است.

غرب‌زده‌گی نیز همانند سیاست‌زده‌گی یک روند تحت تاثیر قرار گرفتن مردم است، اکنون همه باور کرده‌اند که هیچ فعالیتی در افغانستان صورت نمی‌گیرد و به موفقیت نمی‌رسد؛ مگر آن که مورد حمایت دولت‌های غربی قرار داشته باشد. این‌اندیشه و تفکر ویران‌گر در افکار عامه خورنده شده است. در روند غرب‌زده‌گی زمانی تغییر و تحول به‌وجود خواهد آمد که برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی داخلی، راه‌اندازی و با موفقیت اجرا شود. جالب هم است؛ این که تطبیق پروژه‌های سازمان‌های خارجی توسط نهادهای داخلی برچسب غرب‌گرایی و ناصوابی می‌گیرد، درحالی که اکثریت مطلق بودجه‌ی دولت افغانستان از جانب غرب تمویل می‌شود. کسانی بر برنامه‌های تحت حمایت نهادهای خارجی انتقاد می‌کنند که خود، معاش از پول پرداخته‌ی غرب می‌گیرند.

تاکنون هرآن‌چه برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی که از سوی نهادهای بین‌المللی راه‌اندازی می‌شد به شکل پروژه‌های ظرفیت‌سازی و رشد منابع بشری اجرا می‌شد. طی یک‌ونیم دهه‌ی گذشته پس از سال ۲۰۰۱ تا خروج موسسه‌های بین‌المللی در سال ۲۰۱۴، کارهای زیادی صورت گرفت و دست‌آوردهای مهمی حاصل شد. اما پس از اتمام ماموریت این موسسه‌ها فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی حامی‌ای ندارند که یک روند را موفقانه به پایان برسانند. هرچند هنوز نهادهایی هستند که در بخش‌های مختلف کار می‌کنند و مانند سال‌های پیش از این طریق تعدادی به نانوایان می‌رسند و در کنار آن کارهایی هم اجرا می‌شود. اما از آن‌جا که در این کشور، فساد مثل آتش سوزناکی دامن هر مزرعه‌ای را می‌گیرد و نابود می‌کند و از سویی هم بی‌شتر این برنامه‌ها به دید پروژه‌های غربی برای نابودی جامعه‌ی سنتی پنداشته می‌شود موثریت لازم را ندارد.

یکی از دست‌آوردهای عصر نوین دموکراسی در افغانستان که در واقع ابتدا با حمایت دولت‌های خارجی رونق گرفت، فعالیت رسانه‌ها در افغانستان است. رسانه‌های گوناگون با حمایت سازمان‌های مختلف ملی و بین‌المللی شروع به فعالیت کردند و در فراز و نشیب وضعیت امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان اوج و افول را تجربه کردند. همان‌گونه که تمامی ابزار تکنولوژی از غرب وارد شد، رسانه نیز از غرب وارد شد ولی جامعه‌ی سنتی افغانستان با هر پدیده‌ی تازه ولو به مفاد شان باشد سنگر تقابل می‌گیرد. با رسانه‌ها نیز در مقابله پرداختند و گروه‌های فکری افراطی دینی به بهانه‌های تهاجم فرهنگی این سنگر را داغ‌تر کردند. با این همه مقاومت و انگیزه‌های تقابل، بازم رسانه در درون خانه‌ها وارد شد و اکنون بخشی زیادی از زندگی افراد در افغانستان مانند کل دنیا، صرف پی‌گیری رسانه‌ها می‌شود. اما در این میان بخشی از مردم افغانستان و متأسفانه حتا شماری زیادی از نسل دانش‌آموخته‌ی کشور به این حد ظرفیت ذهنی و تفکر نرسیده‌اند که باور کنند نهادهای اجتماعی-فرهنگی و رسانه‌های مستقل بدون حمایت غرب و تحت شعاع قرار گرفتن نهادهای جهانی نیز می‌توانند کار کنند. به‌همین خاطر در یک قضاوت ناعادلانه و پیش‌قضاوتی نهنسجیده، همه را برچسب غرب‌گرایی می‌زنند و تمامی فعالیت‌های اجتماعی-فرهنگی را پروژه‌ی غرب می‌پندارند.

اکنون زمان آن است تا مردم افغانستان به این باور برسند که مسوولیت ساختن و نجات این وطن به دوش زن و مرد این کشور است. بنابراین تمامی نسل‌های دانش‌آموخته و نیروی کار کشور همه مکلف هستند که بدون چشم‌داشت به نهادهای بین‌المللی و برچسب‌زنی‌های غرب‌گرایی به هم‌دیگر باهم کار کنند. اکنون هر فعالیت تشکل اجتماعی که شکل می‌گیرد به‌خاطر نداشتن هدف و طرح منظم، بسیار زود از هم می‌پاشد و هر نهاد فرهنگی که آغاز به فعالیت می‌کند، اگر به هدف انجیوگرایی باشد، نه به هدف رشد اجتماعی و ظرفیت‌سازی منابع بشری در افغانستان، پروژه‌ای کار می‌کند و زود منحل می‌شود. پس، ضرورت است تا جریان‌های فکری مدرن و کارآگاه از میان نسل دانش‌آموخته با تفکر آزاد و انسانی برخیزند و به سرنوشت این وطن دل بسوزانند و برای آینده و بهبود نسل جدید سرمایه‌گذاری کنند.

هیچ شرمی بزرگ‌تر از سکوت در برابر فاجعه نیست

هر نوع تغییری بدون قربانی دادن ممکن نیست

صفحه ۳

چرا مادران و نوزادان سیاه‌پوست آمریکایی با بحران مرگ و زنده‌گی مواجه‌اند؟



ترجمه

منبع: نیویارک تایمز
نویسنده: لیندا ویلاروسا
برگردان: اخگر رهنورد
بخش یازدهم

در ۲۰۱۶، مطالعه‌ای از سوی پژوهش‌گران دانشگاه ویرجینیا به این موضوع پرداختند که چرا بیماران آمریکایی آفریقایی‌تبار، درمان ناکافی برای درد و بیماری‌شان، نه تنها در مقایسه با بیماران سفیدپوست بلکه در مقایسه با دستورالعمل‌های «سازمان بهداشت جهانی»، دریافت می‌کنند. این مطالعه نشان داد که دانش‌جویان سفیدپوست طب و داکتران مقیم اغلب به استدلال‌های نادرست و بعضی «عجیب و غریب» بیولوژیکی در مورد تفاوت‌های نژادی در بیماران اعتقاد داشتند. به عنوان مثال، بسیاری به‌دروغ فکر می‌کردند که سیاه‌پوستان دارای پایانه/انتهای عصبی کم‌تر حساس در مقایسه با سفیدپوستان هستند، خون سیاه‌پوستان سریع‌تر لخته می‌شود، و جلد/پوست سیاه ضخیم‌تر از جلد سفید است. برای این پیش‌فرض‌ها، پژوهش‌گران تعصب و پیش‌داوری‌های شخصی داکتران را سرزنش و انتقاد نکردند، اما عمیقاً به افکار قالبی ناخودآگاه در مورد رنگین‌پوستان، و همچنین مشکل پزشکی در هم‌دردی با بیمارانی که تجربیات‌شان متفاوت از تجربیات آن‌ها، پی بردند. در تحقیقی ویژه در رابطه با زایمان، «Listening to Mothers Survey III» نشان داد که یکی از پنج زن سیاه‌پوست و اسپانیایی درمان ضعیف/بد را از کارکنان شفاخانه به دلیل نژاد، قومیت، پس‌زمینه‌ی فرهنگی و یا زبان، در مقایسه با ۸ درصد مادران سفیدپوست، گزارش داده بودند.

سیستم مراقبت صحتی و نیز مرگ‌ومیر مادران و نوزادان تلاش کرده‌اند. «کارول هوگ»، اپیدمیولوژیست و رییس «Jules & Uldeen Terry» در «صحت مادر و کودک» در «دانشکده صحت عامه رولینز»، «دانشگاه اموری»، و یکی از نویسندگان اصلی مطالعه‌ی «مجله‌ی پزشکی نیوانگلند» در ۱۹۹۲ در مورد مرگ‌ومیر نوزادان که چشمان مرا باز کرد، نویسنده‌ی هم‌کار یک تحقیق اپیدمیولوژیکی در ۲۰۰۹ در زمینه‌ی ارتباط بین تفاوت‌های نژادی در زایمان زودرس و نژادپرستی میان‌فردی و نهادی بود. تحقیق او، که از سوی «دانشکده‌ی صحت عامه جان‌هاپکینز» منتشر شد، حاوی فهرست فوق‌العاده‌ای از ۱۷۴ منبع از کارهای قبلی در این زمینه است. «هوگ» می‌گوید: «شما نمی‌توانید مردم را به چیزی مثل تبعیض متقاعد کنید مگر این که واقع‌ن شواهدی برای آن داشته باشید. شما نمی‌توانید فقط این را بگویید؛ باید ثابت کنید.» «لین فریدمن»، مدیر «برنامه‌ی دفع مرگ‌ومیر و معلولیت مادران» در دانشکده‌ی صحت عامه میلان، دانشگاه کلمبیا، تصمیم گرفت تا جلساتی را در مورد درس‌های که او و هم‌کارانش در هنگام تحقیقی در مورد بی‌حرمتی و بدرفتاری در سیستم مراقبتی مادران در تانزانیا-که در آن مشکلات دوران بارداری و زایمان منجر به مرگ نزدیک به ۲۰ درصد از مجموع مرگ‌ومیر زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله می‌شود-آموخته بودند، بگذارد و آن‌ها را به نیویورک سیتی و آتلانتا به کار ببرد. اگرچه این مطالعه هنوز در مراحل

ادامه در صفحه ۲...

محققان در جهت اتصال نقاط بین تبعیض نژادی و درمان نابرابر در

مادران رنجور و فرزندان مغرور



تحلیل
کامین آرمان

و اوف هم نمی کشید. همین طور وقتی، تولد شدم و بر زمین زنده گی گام گذاشتم، باز هم مادرم منتظر بزرگ شدن و جوان شدنم بود و از راه رفتن و قد راست کردنم خوش می شد و با دیدنم به خودش می بالید. آیا من مادر رنجورم را درک می توانم؟ پاسخی برای آرزوها و خیال های بلند از پیش بافته اش دارم؟

در این نوشته می خواهم، در مورد رنج و زحمت مادران در روستا و شهر بگویم و از حماقت فرزندان، فرزندان که آرزوها و خواست های مادران شان را با دود سگرت به

مادر قوی ترین موجود روی زمین است. مادر هم فرزندش را تربیت می کند و برای زحمت می کشد. هم کار می کند و هم بار می کشد. بار سنگین یک موجود دیگر را در درونش. باری که برایش آرزو می شود. می خواهد تولد

ادامه از صفحه ۱...



هو پوف می کنند یا هم با خوش گذرانی در کوجه ها به گردش می گیرند.

مادران در روستاها بیش تر رنج می برند یا در کلان شهرها؟

آیا آن قدری که تا امروز برای دانش جویان و محرومیت آنان از امکان های آموزشی گفته شده است، در مورد مادران شان هم گفته و نوشته شده است؟ مادرانی از زحمت کشیدن و قروت خشک کردن و چکه فروختن برای فرزندان شان پول می فرستند تا کتاب بخرند و شب و روز شان را بهتر سپری کنند. آیا ما کتاب می خوانیم و به آن چه مادران برای آن زحمت می کشند فکر می کنیم؟ مادران در روستاها بیش تر رنج می کشند. در خط های اول این نوشته در مورد زحمت های مادرم گفته ام. مادر من هیچ تفاوتی با دیگران **ادامه در صفحه ۳...**

شود و با او لب خند برند. با دیدنش دل خوش کند و با راه رفتنش افتخار.

مادرم وقتی مرا در شکمش داشت، درد می کشید. عشق می ورزید و هم خیال می یافت. عشقی از سر داشتن فرزند و خیالی برای آینده اش با فرزند. خیال های رنگارنگ و لطیف. آرزوهای سبز و سفید برای داشتن فرزند خوب. مادرم هم بچه اش را حمل می کرد و هم دردها و رنج هایش را. رنج روزگار بد و دهقانی، رنج کار و گندم دروی، رنج و مشقت و نان پزی و سختی زنده گی در پس تنور و در لب خرمن جای. مادرم در روزگاری که من در شکمش بودم، خیلی زحمت می کشید، برایم آرزوهای خوبی داشت. برای داشتن همان آرزوها بود که سختی های درو کردن گندم، کوبیدن خرمن با صاحبان زمین، پختن نان در تنور آتشین و فقر را تحمل می کرد

چرا مادران و نوزادان سیاه پوست آمریکایی با بحران مرگ و زنده گی مواجه اند؟

و سرحال شده بود. بالاپوش نارنجی متمایل به زرد را که از خانه آورده بود، به تن داشت و نوزادش «کینگستون» که در وزن سالم ۶ پوند و ۱۳ اونس بود، در یک تخت خواب پلاستیکی در کنار تختش خوابیده بود. اما در ساعات دیگر، وضع لاندروم بدتر شد. وقتی «گیوا» - بعد از چند ساعت که او را ترک کرده بود تا [لباس اش را] عوض کند و اندکی بخوابد- به اتاقش رفت، لاندروم بار دیگر با عصبانیت اتفاق ناگوار مرتبط با اپیدورال را بازگویی می کرد و از پرستاران و حتی مواد غذایی شفاخانه شکایت می کرد. در نهایت، «گیوا» دستش را روی بازوی لاندروم گذاشت و پرسید: «سیمون! پسرانت کجا استند؟»

«لاندروم» مکث کرد و تمام بدن اش به تحلیل رفت. به «گیوا» گفت پسرانش با مادر تعمیدی اش، که او را «نانی» (Nanny) می خواند، در آن سوی دیگر شهر مانده بودند. اما «نانی» با بچه های خودش، نمی توانست ۴۰ دقیقه راننده گی کند تا فرزندان «لاندروم» را به شفاخانه برای دیدن مادر و ملاقات برادرشان بیاورد. لاندروم گفت: «پس از آن که آنان خواهرشان را از دست دادند، واقعن مهم است که کینگستون را ببینند.»

«گیوا»، درحالی که شانه ی لاندروم را نوازش می کرد، گفت: «می فهمم. لازم است بچه های برادرشان را ببینند تا بدانند که او زنده است، و این که همه ی این ها واقعیت دارد». لاندروم سرش را به نشانه تایید تکان داد. او چندین بار از تخت بیمارستان اش تلفنی تماس گرفت، اما هیچ کسی را نیافت که بچه ها را بیاورد؛ بنابراین گیوا به سمت شهر راننده گی کرد تا آن ها را بردارند. این کار از چشمان بادقت «گیوا»، و ماه ها تلاش برای خلق اعتماد و ارتباط با «لاندروم»، در تشخیص مشکلی ناشی می شد که نمی توانست از طریق پزشکی حل شود، اما می توانست نتایج عاطفی و فزیکدی داشته باشد.



ادامه از صفحه ۱...

اولیه اش است، نخستین گروه های تمرکز (focus groups) نزدیک به ۵۰ زن که اخیرن در «واشنگتن هیتز» و «اینوود» نوزاد به دنیا آورده بودند و نیز دولاهایی که در این دو ناحیه و در بروکلین مرکزی کار می کنند، موجی از شکایات و نارضایتی را فاش کرد: از یک تا دو ماه انتظار کشیدن قبل از قرار ملاقات اولیه ی زایمان گرفته تا نادیده گرفته شدن، سرزنش و تحقیر شدن؛ حتی احساس وادار تهدید شدن و با مجبور شدن به گذراندن عملیات سزارین. «فریدمن» می گوید: «بی حرمتی و بدرفتاری معنایی فراتر از رفتار خوب نداشتن یک فرد نسبت به فرد دیگری دارد. در سیستم صحنی، چیزی ساختاری و بسیار عمیق تری جریان دارد که بعدن خود را در نتایج ضعیف و گاهی مرگومیر [مادران و نوزادان] نشان می دهد.»

دو روز پس از تولد نوزاد «لاندروم»، او از بخش درد زایمان و وضع حمل خارج شده و به یکی از اتاق های بیمارستان، که جمالات تصدیقی/مثبت نوشته شده با مداد رنگی و تزیین شده با تصاویر پروانه ها بالای تخت خوابش نوار زده شده بود، انتقال داده شد. او چند ساعت خوابیده، و راحت

افغان ملي دفاعي او امنيتي خواکونه د خلکو د ملاتړ او د اقتصادي او بنسټيزو پروژو د ساتنې په موخه په ننگرهار کې خپلو عملياتو ته ادامه ورکوي. د دغه ولايت اوسېدونکي د سولې د ټينګښت په موخه د افغان خواکونو سربښدنې ستاينې او پر هغوی وياړي. افغان خواکونه په ډول ډول وسلو سمبال دي او له بې عدالتۍ سره د مبارزې لپاره د افغان او بهرنيو روزونکو له لوري روزل کېږي.



نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان در ننگرهار به عملیات شان برای پشتیبانی از مردم، محافظت از برنامه های اقتصادی و توسعه زیربناها در این ولایت ادامه می دهند. مردم این ولایت از فداکاری این نیروها به خاطر تامین صلح و ثبات، قدردانی و افتخار می کنند. این نیروها مجهز به سلاح های مختلف هستند و از سوی آموزگاران افغان و خارجی برای مبارزه با بی عدالتی آموزش می بینند.



افغان ملي دفاعي او امنيتي خواکونه د خلکو د ساتنې لپاره!

نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم!



آمنه امید

هیچ شرمی بزرگ‌تر از سکوت در برابر فاجعه نیست

هر نوع تغییری بدون قربانی دادن ممکن نیست

صحرا مانی ماستر رشته مستندسازی و فیلم‌ساز است. او تا حالا سیزده فیلم و مستندهای کوتاه و بلند ساخته است. مستند «هزار و یک زن چون من» یکی از کارهای بانو مانی است که در این اواخر در کابل به نمایش گذاشته شد. در گفت‌وگو با وی در مورد کارهای خودش و کار در عرصه سینما در کشور صحبت کرده‌ایم.

من تصمیم نداشت‌م و ندارم که با این فیلم تصویر از کشورم به جهان نشان بدهم. چون این فیلم را برای افغانستان ساختم و می‌خواهم که تصویر از افغانستان را برای مردم افغانستان نشان دهم. اما تلاش کردم این فیلم با کیفیت ساخته شود تا در بازار جهانی رقابت کرده بتواند. من تصمیم نداشت‌م با این فیلم چهره‌ی از افغانستان به جهان معرفی کنم ولی اگر معرفی کنم آن شخصیت اصلی فیلم



با چه انگیزی و روی کرد وارد عرصه سینما و فیلم‌سازی شدید؟

زمانی که کودک بودم پدرم بیشتر فیلم‌های مستند می‌دید و من هم کنارش می‌نشستم و فیلم می‌دیدم. زمانی که نوجوان بودم عکاسی می‌کردم و خیلی به این کار علاقه داشتم. بعدها گزارش‌گری را در یک رادیو شروع کردم و به‌خاطر گزارش‌هایم جوایز زیادی گرفتم. بعد در رشته‌ی مدیریت بازرگانی تحصیل کردم ولی از این رشته به خاطر خشک بودن آن و این که از هنر فاصله گرفته بودم راضی نبودم. با تلاش و قبول زحمت‌های فراوان توانستم از دانشگاه انگلستان در رشته سینما لیسانس و بعد مدرک ماستری مستندسازی را بگیرم. عاشق کارم هستم و خوش‌حالم که در این زمینه کار می‌کنم. هرچند که در افغانستان مشکلات زیاد و امکانات برای کار کم است.

سطح آگاهی و فرهنگ مردم هم در حدی است که هر زمان اگر خانمی را با کمره ببینند برخورد بسیار ناپسند می‌کنند. اما این راه بدون برگشت است و من پیوسته برای بهبود وضعیت تلاش می‌کنم. هرچند طرفدار جدایی مردان و زنان در مسایل اجتماعی و شغلی نیستم. ولی چون تجربه‌ام ایجاب می‌کرد در کارهایم بیشتر روی زنان و کودکان کار کرده‌ام.

مستند سینمایی «هزار و یک زن چون من» چه تصویر از افغانستان به جهان نشان می‌دهد؟

خاطره است. دختری زیبا و توانایی که نگذاشت فرهنگ، رسم و عنعنات غلط و غالب بر خانواده و جامعه جلو اعتراض او را بگیرد.

خاطره قربانی تجاوز بر محارم بود. او نمی‌خواست دختر خودش که محصول تجاوز بود، به سرنوشت خودش دچار شود. خاطره، تلاش کرد خودش را از این منجلاب نجات دهد. او عقب نشینی نکرد و به من هم به‌عنوان یک فیلم‌ساز انرژی داد. او سال‌ها مبارزه کرد و به نتیجه رسید که پدرش مقصر است. خاطره هرچند با تحمل مشکلات طاقت فرسا، ولی موفق شد که به کمک بعضی نهاد خیریه تست دی.ان.ای بگیرد و ثابت کند که اولادهایش از کجا آمده‌اند. چون اگر این کار را نمی‌کرد ممکن قاضی‌ها او را به شانزده سال زندان محکوم می‌کردند. وقتی خاطره

به عدالت رسید، کوشش کرد خانه‌ی امنی برای بچه‌هایش فراهم کند. فرزندان او به عنوان اطفال نامشروع در افغانستان هیچ آینده‌ای نداشتند. خاطره مهاجرت کرد و بیرون از افغانستان مسکنی برای خودش فراهم نمود. من تمام این پروسه را فلم گرفتم تا قوت قلبی برای همه باشد که اگر خاطره توانست در آن شرایط سخت خودش را به جایی برساند، ما هم می‌توانیم از سختی‌ها عبور کنیم و به نقطه‌ی مطلوب در زنده‌گی خود برسیم. فقط صبر، تحمل و مبارزه لازم است. من می‌خواستم شجاعت خاطره را به جهان نشان بدهم. و می‌خواستم بگویم که وقتی در یک

می‌خواستم بگویم که وقتی در یک کشور سال‌ها جنگ باشد، روابط خانواده‌گی و اجتماعی تحت تاثیر قرار می‌گیرد و زنده‌گی ما به قهقرا می‌رسد. ما فرصت نمی‌کنیم روی سیستم معارف، قضا و اقتصاد خود فکر کنیم. این جنگ‌ها همه چیز ما را ویران کرده است.

کشور سال‌ها جنگ باشد، روابط خانواده‌گی و اجتماعی تحت تاثیر قرار می‌گیرد و زنده‌گی ما به قهقرا می‌رسد. ما فرصت نمی‌کنیم روی سیستم معارف، قضا و اقتصاد خود فکر کنیم. این جنگ‌ها همه چیز ما را ویران کرده است. در این فلم تلاش کردم، کوچه‌های قدیمی کابل را به گونه‌ای به تصویر بکشم که انگار جریان زنده‌گی از این کوچه‌ها فوران می‌کند. کسانی که این فلم را دیده‌اند شوق دیدن کابل را دارند. افرادی از کشورهای دیگر به من می‌گفتند که با دیدن این فلم علاقه‌مند دیدن کابل شده‌ایم. فکر می‌کنم تصویری از یک شهر فوق العاده زیبا را در این فلم به معرفی گرفته‌ام که در عین زیبایی تلخی‌هایی در آن وجود دارد.

گفتید که می‌خواستید تصویری از افغانستان را برای مردم افغانستان به نمایش بگذارید، عکس‌العمل مردم چگونه بود و نتیجه‌گیری شما از آن چیست؟ مردم به خوبی استقبال کردند. زمانی که من تصویری از این شهر را در آئینه جلو روی‌شان قرار دادم، برخوردها با آن جالب بود. ما هر شب در رسانه‌ها فاجعه را می‌بینیم؛ اما تفاوت کار من با دیگر رسانه‌ها این است که من فاجعه را در زنده‌گی روزمره نشان می‌دهم نه این که فاجعه را برجسته کنم. بعد از نمایش فلم یک اتفاق خوب افتاد و آن این بود که تعدادی قصه‌های مشابهی تعریف کردند. در مورد افرادی که قربانی‌ای تجاوز بودند - از تجاوز بر محارم گفتند.

خوش‌حالم که این فلم آغازگر یک گفت‌وگو است و جرات اعتراض می‌بخشد به کسانی که در شرایط مشابه با خاطره قرار دارد. تا زمانی که خاطره صحبت نکرده بود، ما فکر می‌کردیم که چنین قضیه‌ای وجود ندارد. در حالی که وجود دارد و زیاد هم هستند. ما عیب می‌پنداریم و فکر می‌کنیم که اگر ما در مورد این مسئله حرف نزنیم، موجودیت‌اش از بین می‌رود. در حالی که باید حرف بزنیم چون بعدن تلاش می‌کنیم که به آسیب‌دیده‌ها کمک کنیم. بعد از آن سیستم عدلی و قضایی خود را اصلاح می‌کنیم.

در کل برداشته‌ها خوب بود. اما بعضی‌های دیگر که از یک قشر خاص هم هستند می‌گفتند که تو با این فلم می‌خواهی چهره‌ی افغانستان را خراب کنی. می‌خواهی بگویی که مردم افغانستان همه در خانه با محارم خود این کار را انجام می‌دهد. این گونه آبروی مملکت ما می‌رود.

اما چرا ما صورت خود را با سبلی سرخ کنیم و انکار کنیم که چیزی وجود ندارد. این اتفاقات در تمام دنیا پیش می‌آید. مهم این است که سیستم عدلی و قضایی درست وجود داشته باشد تا به قضایا رسیده‌گی شود. من از وقتی که این فلم را شروع کردم پیام‌های تهدید آمیز دریافت می‌کردم. و عده‌ای تهدید می‌کردند؛ اما ادامه دادم. چون هیچ تغییری بدون قربانی دادن ممکن نیست.

در افغانستان نهادهایی مانند دانشکده هنرهای زیبا و دیگر ارگان‌های زیر مجموعه‌ی دولت که در این راستا فعالیت می‌کنند، چقدر هدف‌مندانه ایجاد شده است. آیا کدام برنامه برای بهبود کارشان دارد؟

این‌ها نمی‌دانند که چه کار کنند. با دنیای بیرون هم رابطه‌ی مفید و اثر بخش ندارند. یک جمع تشکیل می‌شود، و به صورت هرچند نمی‌شود مافیایی گفت چون مافیای به قدرت‌های کلان گفته می‌شود. این‌ها افرادی‌اند که به خاطر قدرت کوچک هم‌دیگر را حمایت می‌کنند. یک جمعی با ذهن خالی و بدون تخصص است و همین است که به جامعه‌ی ما به خصوص نسل جدید جامعه، بیش‌ترین آسیب را می‌رساند. چون هرکسی را که این گروه بخواهد، شناخته می‌شود. اگر نخواهد ناشناخته باقی می‌ماند. و این خیلی خطرناک است. من اعتراض دارم به این نابرابری‌ها. اگر اعتراض نکنیم کاری برای اصلاح صورت نمی‌گیرد. بخش سینمای دانشگاه کابل فعالیت ندارد. چپترهای تکراری و مفرهایی که هیچ‌گونه تحلیلی ندارد. دانش‌جویان را خسته و ناراضی ساخته است. سالن دانشگاه‌ها هم انحصاری کرده است. همه‌ی آدم‌ها باید برای استفاده از بیت المال برابر باشد. اما از برابری خبری نیست. متأسفانه امکانات ملی و بیت‌المال در کشور ما، انحصاری شده است. همان‌طور که سرک‌های

بی‌سوادی و محرومیت خود می‌کشند. شب و روز زحمت می‌کشند. جان می‌کنند.

تا فرزندش، به قول معروف مردم: به جایی برسد. مادران وقتی می‌بینند که تاریخ، مردان و حکومت‌های پیشین بر آنان ستم روا داشته‌اند، تا بی‌سوادی و محروم از آگاهی باقی بمانند، درد می‌کشند. اما تلاش می‌کنند و با روزگار روستایی دم‌ساز می‌شوند و با مشک و تنور زنده‌گی می‌کنند تا فرزندان شان چنین زنده‌گی‌ای نداشته باشند.

فقط شمار کمی از فرزندان هستند که این سختی‌های زنده‌گی مادران رنجور شان را درک می‌کنند و درس می‌خوانند. اما درصدی کلانی از آنان آدم‌های بی‌مسئولیت و مغروری هستند که فقط به کاکل و کپل و پتلون خود افتخار می‌کنند و دیگر هیچ!

از سواد و دانش و کتاب خبری نیست. قیمت قروت مادران روستایی، در شهر برای فرزندان به جای کتاب، کربدیت تیلفون می‌شود تا آنان لوده‌گی و حماقت کنند و خوش بگذرانند!

به مادران تان خیانت نکنید. به خود هم خیانت نکنید. شما مسئولیت دارید و به جای خوش‌گذرانی‌ها و وقت‌کشی‌ها، کتاب بخوانید!

جعد گیسو

کله سیاوش شمشری

کسی چه می‌داند شاید همین لحظه زنی برای مردی سیاست‌مدارش می‌رقصد یا پیانو می‌زند و آواز می‌خواند و جلوی جنگ جهانی بعدی را می‌گیرد کسی چه می‌داند شاید تنها شرط معشوقه‌ی هیتلر به خاک و خون کشیدن دنیا بود کسی سر از کار زنان در نمی‌آورد با سکوت‌شان شعر می‌خوانند با لب‌های شان قطع‌نامه صادر می‌کنند با موهای شان جنگ می‌طلبند با چشم‌های شان صلح کسی چه می‌داند شاید آخرین باز مانده‌ی دنیا زنی باشد که با شیطان تانگو می‌رقصد



ما انحصاری شده است.

چه پیامی دارید؟

خاطره با شجاعتی که داشت نامش را به عنوان یک مبارز ماندگار کرد. باتوجه به شرایط جنگ و درگیری دختران زیادی در شرایط مشابه با خاطره قرار دارند. من فقط در مورد یکی از آن‌ها فلم ساخته‌ام. هزار دو، هزار سه و ... مانده است که نیاز به کمک دارد. من این فلم را نساخته‌ام که من و خاطره برجسته شویم، بلکه بدین خاطر ساخته‌ام که بی‌تفاوتی‌های ما برجسته شوند. درست است که در شرایط جنگ قرار داریم ولی نباید در مقابل تحصیل و سواد، بی‌کفایتی نهادهای عدلی و قضایی بی‌تفاوت باشیم. باید گامی برای اصلاح برداریم. تا وقتی که نابرابری‌ها ختم نشود جنگ هم ختم نمی‌شود. زمانی که ما ملتی آگاه شدیم و واقعیت‌ها را پذیرفتیم و در مقابل نابرابری‌ها اعتراض کردیم، از گفتن مشکلات نه شرمیدیم و می‌توانیم برای حل مشکلات کاری کنیم. اگر خاطره می‌شرمید شاید حالا کنج خانه افتاده بود و طفل پنجم و ششم از پدرش به دنیا می‌آمد. خاطره یک جایی روی شرم پا گذاشت و آمد از کارهایی که با او صورت گرفته پرده برداشت و گفت که هیچ شرمی بزرگ‌تر از سکوت در فاجعه نیست.

مردان بد می‌کنند و در ازای آن بانوان به بد داده می‌شوند

ادامه از صفحه ۴...

و بدختی‌های بانوان (و همه‌ی افراد جامعه) فرهنگ است و این فرهنگ را می‌توان شکست.

فرهنگی که حاصل آن شکوفایی نباشد مستحق نابود شدن است فرهنگ فعلی‌ای که مردم افغانستان با آن زنده‌گی می‌کنند برخلاف شعارهای که خودش‌ان سر می‌دهند و از آن تعریف می‌کنند، هیچ نشانه‌ای از خوبی در آن وجود ندارد. به بد داده شدن بانوان، جنگ، خشونت و هزاران رفتار و عنعنات بد دیگر شامل تعریف‌های مثبت فرهنگی-اجتماعی ماست. با خشونت و زور کسی را آرام کردن، با زور یکی را وادار به انجام دادن کاری و... یکی از افتخارات اکثریت افغانستانی‌ها شمرده می‌شود. مردی خوب مردی است که چهار زن را با هر عملی؛ زور و خشونت در خانه ساکت نگه دارد. این مهم نیست که در درون آن خانه آدم‌هایش چقدر خوش حال باشند و هم‌دیگر را دوست بدارند.

در فرهنگ ما، افکار و در پیرامون آن اعمال خشونت‌آمیز را افتخار می‌دانند و آدم‌ها از انجام آن مفتخر اند. بنابراین تا مادامی که همه چشم خود را به‌روی این واقعیت‌ها ببینیم، خبر مرگ حامیه‌ها و کبرها تیت‌های اصلی و مهم رسانه‌های ما خواهد بود. از این‌رو باید بدانیم که فرهنگ ما حاصل افکار خشونت دیده و نارسا بوده و این محکوم به فناست. فرهنگ را می‌توان شکست و این شکست و فنا باید در راستای ساختن دنیایی بهتری باشد، دنیایی عاری از خشونت و جنگ و بدرکردن‌ها.

مادران رنجور و فرزندان مغرور

ادامه از صفحه ۴...

وقتی که ما را در شکم خود حمل می‌کردند، برای این دقیقه‌های ما چه چیزی تصور می‌کردند؟

وقتی ما این قدر بی‌مسئولیت هستیم و هیچ درکی از وضعیت زنده‌گی مادران رنجور ما را نداریم، هیچ درک نمی‌توانیم که مادران ما زحمت می‌کشند و وقتی بر تپه‌ها می‌برایند، از تهی دل شان برای ما دعا می‌کنند. اگر ما درس نخوانیم و متوجه‌ی مسئولیت‌های ما نشویم، در واقع لوده‌گان و احمق‌های روزگار خود هستیم و هم به خود و هم به تمام خوبی‌های مادران خود خیانت می‌کنیم.

مادران ما در روستاها و شهرها قربانیان و هر دم شهیدانی هستند که از بد روزگار و از سر فقر محرومیت رنج می‌کشند. در شهرها از صبح تا شام کار می‌کنند، می‌دوزند، می‌بافند و می‌شویند تا فرزندان شان درس بخوانند و در صنف که می‌روند قلم و کاغذ داشته باشند. در روستاها این رنج و زحمت، با درد همراه هست. درد دوری از فرزندان و درد سختی کار در پلوان‌ها، درد پلوان‌شربکی با همسایه. دردی که از

مردان بد می کنند و در ازای آن بانوان به بد داده می شوند



تحلیل
کلمه ریحانه رها

مردم در قید این تعریف از آن‌ها هم چون کشتزار استفاده می‌کنند. مهم‌تر از آن بدترین و خطرناک‌ترین موضوع این است که حتا خود بانوان را به این باور رسانده‌اند که آن‌ها در درجه‌ی دوم پس از مردان قرار دارند، باید در خدمت مردان قرار داشته باشند و در صورت سرپیچی از این امر نقش‌شان شیطنانی و حضورشان مایه‌ای ننگ است.

به صورت آشکار پی‌می‌بریم که این فرهنگ است که یکی را برتر و دیگری را حقیرتر تعریف می‌کند و اهمیت کم و بیش برای آدم‌ها در نظر می‌گیرد. به‌طور نمونه می‌توان به فرهنگ مردم افغانستان اشاره کرد. این فرهنگ سازنده‌ی افکار است که دهنشانه قربانیان زیادی را از ما گرفته است. در طول سالیان سال شاهد اتفاقاتی این چنینی زیادی بودیم. تازه‌ترین خبرها مثل هر وقت دیگر ناگوار بودند. خبر مرگ حامیه دختر هفت ساله‌ی بادغیسی که توسط شوهر سی‌وپنج ساله‌اش به قتل رسید و چگونه‌گی مرگ کبرای رضایی در یکی از ولسوالی‌های دایکندی،



تکان‌دهنده و در عین حال شرم‌آورترین خبرهای بود که شنیدیم. وقتی می‌خوانیم و می‌شنویم: «مرگ دختر هفت ساله توسط شوهرش»، فکر آدم منجمد می‌شود. بدتر از آن تماشای چهره‌های آرام و انسان‌های بی‌خیال است. این مسایل دیگر برای مردم ما مسئله‌ی جدی تلقی نمی‌شود و این بی‌خیالی را می‌توان آغاز نابودی و اتفاقات بدتر دیگر دانست.

مسئله‌ی به بد داده شدن دختران در افغانستان نه اولین خبر بوده و نه آخرین خواهد بود. این روند ادامه دارد و آدم‌های افغانستانی بی‌هیچ تردیدی به این کارشان ادامه می‌دهند. اگر درک کرده باشیم که این پدیده تا چه اندازه خطرناک است، باید برای نجات از آن کوشید.

با جمله‌ی از سیمون دوبووار آغاز کردیم: «اگر در هر جا بانوان مطیع و مظلوم و در فشارند، گناهش به گردن فرهنگ است؛ فرهنگی که می‌توان شکست.» دوبووار در یک جمله از مظلومیت بانوان گفته است و نیز راه‌حل ارایه کرده -دلیل مظلومیت • ادامه در صفحه ۳...

با ترس، اما با افتخار و حس غرور برای دفاع از تعلقات‌اش می‌جنگد. مردان بازنده‌ی میدان نبوده‌اند و نیستند، چون اگر موفق به کشتن دشمن شوند مدال افتخار می‌گیرند و اگر خود کشته شوند نام نیک و جاویدانه از آن‌شان می‌شود. باید یادآوری کرد که رنج و درد مردان نادیده گرفته نمی‌شود، اما حس

سنگینی آن را نمی‌توان نسبت به زنان مقایسه کرد. در نتیجه در می‌یابیم که واقع مردان بد می‌کنند و در مقابل بد کردن مردان بانوان به بد داده می‌شوند. قربانی این بد دادن‌ها در افغانستان بی‌شمار است. مردی به‌خاطر تعلقات مادی و معنوی‌اش می‌جنگد (بد می‌کند) و بانوان در مقابل مثل شی‌ای مورد معامله قرار می‌گیرند. مردان این عمل را انجام می‌دهند تا از این طریق آبروی از دست رفته‌ی شان را دوباره بخرند. پس نمی‌توان نادیده گرفت که بانوان قربانی‌های اصلی نیستند. نقش بانوان خنثا است و حتا می‌توان گفت که آن‌ها هیچ نقشی ندارند، مثل شی‌ای در دست مردان‌اند و آن‌ها با استفاده از دلایل آسمانی -قرآنی‌شان بانوان را هم چون مزرعه‌ی می‌پندارند و طبق میل‌شان در آن می‌کارند و از آن بهره می‌گیرند.

در این‌جا به صورت خاص به فرهنگ مردمی اشاره می‌نمایم که فرهنگ‌شان مثل افغانستان با ایده‌های دینی-مذهبی رقم خورده است. در این فرهنگ‌ها بانوان کشتزار تعریف شده و

سیمون دوبووار گفته است: «اگر در هر جا زنان مطیع و مظلوم و در فشارند، گناهش به گردن فرهنگ است؛ فرهنگی که می‌توان شکست.»

رخ‌داده‌های که همه روزه در افغانستان اتفاق می‌افتند، ناگوار و تکان‌دهنده‌اند. به صورت عموم هیچ فردی نه زن و نه مرد بی‌بهره از این اتفاقات نیست. جنگ و کشتار بیش‌ترین قربانی را از مردان گرفته، می‌گیرد و خواهد گرفت. همه روزه می‌بینیم که مهم‌ترین تیتروژنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها را خبر مرگ فجیعی سربازی به خود اختصاص می‌دهد. افراد عادی نیز قربانی‌اند. سربازهای کشته شده مرد‌اند و افراد عادی که در مسجد و جاهای دیگر کشته می‌شوند نیز مرد‌اند. به بدرت اتفاق می‌افتد که انفجاری عامل مرگ چندین زن باشد. اما با در نظرداشت تمام این‌ها می‌توان گفت: کسانی که جنگ بدترین لحظات را برای آن‌ها رقم زده و می‌زند، زنان می‌باشند. زنان قربانی‌های اصلی‌ای جنگ‌اند.

با شنیدن و خواندن این حرف، کسی پرخاش خواهد کرد و فریاد خواهد کشید؛ چطور می‌توان به راحتی ادعا کرد که زنان قربانی‌های اصلی‌ای جنگ‌اند؟ مردان همه روزه در مرزها و دیگر مکان‌های جنگی خون‌شان در کف آماده‌ی دفاع از خاک و خون و ناموس‌شان می‌باشند. پس چگونه می‌توان مرگ و خون آن‌ها را نادیده گرفت؟! اگر با اندک تامل و تفکر به این مسئله اندیشید می‌توان پی‌برد که چرا؟ و بانوی با درک به راحتی خواهد گفت:

بلی، ما قربانی‌های اصلی‌ای جنگیم! چرا؟ چون تاریخ نشان داده و امروزه شاهدیم که از جنگ تنها مردان نفع می‌برند. نمی‌توان با صراحت گفت که جنگ فکر مرد است اما می‌توان گفت: جنگ ایده‌ای است که مردان آغاز به انجام آن کرده. با ورق زدن صفحات تاریخ، کمتر به چشم می‌خورد که زنی عاملی جنگی باشد و هم‌چنان آغازگر آن. اگر هم زنی آغازگر این مسئله بوده، برخلاف مردان که پس از پیروزی مدال افتخار دریافت کرده‌اند و مورد ستایش قرار گرفته‌اند، به زنان صفت و نسبت شیطنانی داده‌اند (به خصوص در تاریخ فرهنگی که آمیخته با اسلام رشد کرده و رقم خورده است).

بنابراین، می‌توان گفت بانوان هیچ سودی از جنگ نمی‌برند. آن‌ها بازنده‌های اصلی روزگار خویش بوده‌اند. زیرا آن‌ها همیشه نظاره‌گر جنگ و مسایل دیگر بوده. -همه درک کرده‌ایم که در موارد حساس تنها کاری که می‌تواند آرامش خاطر خلق کند سهم گرفتن در پیش‌برد چگونه‌گی آن کار می‌باشد- اما به زنان اجازه‌ی عمل داده نشده و نمی‌شود. آن‌ها از پستوهای خانه رنج دوری مردی سربازی را می‌برد که در میدان جنگ اگرچند



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۴۸ • دوشنبه ۱۵ اسد ۱۳۹۷
Monday • August 6, 2018
Vol. 2 • No. 48



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان

سردبیر: ریحانه رها

گزارش‌گر: آمنه امید

صفحه‌آرا: رضا رضایی

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴

آدرس الکترونیکی:

Nimrokhweekly7@gmail.com



دوامداره گهون! مشارکت دوامدار!

د ناتو د بروکسل په ناسته کې د افغان مشرتابه او نړیوالې ټولنې لیدنې ښې پایلې درلودې. په هېواد کې د سولې او ټیکو د راوستلو په موخه د افغانانو ژمنتیا د نړیوالې ټولنې په ملاتړ کې نغښتې ده. د افغانستان راتلونکې روښانه ده، ځکه نړیوال د افغانانو د سولې او هوساینې په موخه خپل گهون، یووالی او مسوولیت په ډاگه کوي.

ملاقات رهبری افغانستان در نشست ناتو در بروکسل با جامعه جهانی نتیجه خوبی در پی داشت. تعهد افغانها برای ثبات در کشور با حمایت جامعه جهانی همراه است. آینده افغانستان درخشان است زیرا جهانیان مشارکت، یکپارچگی و ماموریت شان را برای رفاه و صلح افغان‌ها، ثابت می‌کنند.



















